



Res. article

The confluence of Naturalism and “Nihilism” in Sadeq Choubak's Fictional Works

Amin Saranjam¹

Ph.D. student of Persian language and literature, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran

Seyed Mohammad Dashti²

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran

Mohtasham Mohammadi^{*3}

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Salman Farsi University of Kazerun, Kazerun, Iran

Received: 11/08/2019

Accepted: 05/11/2020

Abstract

Nihilism is the denial and sometimes the whole of life. This idea dates back to ancient times and emerged in the Middle Ages, but it has been reorganized in modern times. Nietzsche, Kafka, and Emil Zola's students at the School of Naturalism paved the way. In today's philosophical and literary naturalism, there are features that overlap with some of the non-authoritarian components and perspectives. Choubak's stories are full of naturalistic mixes and teachings. Naturalism, which has led to a passive inhumanity in Choubak's thought and vision, as it negates society and life, it offers no choice but to go out of this circle of astonishment and confusion. Although naturalism is passive in some respects, it is not necessarily absurd. The question that arises in Sadeq Choubak's work is whether to combine these passive naturalistic aspects with some nihilistic approaches that keep the writer and the reader as spectators. This article is an attempt to represent this intertwining that is sometimes difficult to discern between the two - naturalism and nihilism - in Choubak's works.

Keywords: Absurd, Nihilism, Naturalism, Sadeq Choubak.

1. **Email:**

saranjamamin@gmail.com

2. **Email:**

seyydmohammaddashti@gmail.com

3. **Corresponding Author's Email:**

mohtasham@kazerunsfu.ac.ir



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۹۴-۷۹.

درهم تنیدگی ناتورالیسم و «نیست‌انگاری» (نیهیلیسم) در آثار داستانی صادق چوبک

امین سرانجام^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران

سید محمد دشتی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران

محتشم محمدی^{۳*}

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۲

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۷

چکیده: نیست‌انگاری (نیهیلیسم)، نفی بخشی و گاهی همه زندگی است. این اندیشه از دوران باستان نمود داشته و در قرون وسطی نیز پدیدار شده است؛ اما در دوران جدید، سرو سامان دیگری یافته است. نیچه، کافکا و شاگردان امیل زولا در مکتب ناتورالیسم، زمینه آن را فراهم کردند. در ناتورالیسم فلسفی و ادبی امروز، ویژگی‌هایی هست که با پاره‌ای از مؤلف‌ها و دیدگاه‌های نیست‌انگاران همپوشانی دارند. داستان‌های چوبک، از آموزه‌ها و آموزه‌های ناتورالیستی سرشارند؛ ناتورالیسمی که به نیست‌انگاری منفعلانه در اندیشه و بینش چوبک منتهی شده است؛ آن چنان که به نفی جامعه و زندگی می‌پردازد و هیچ گزینه‌ای برای برون‌رفت از آن دایره حیرت و بن‌بست و سرگردانی ارائه نمی‌کند. پرسش قابل طرح در کار صادق چوبک این است که آیا درهم آمیختن این جهات منفعل ناتورالیستی با برخی رویکردهای نیهیلیستی، نویسنده و خواننده را در مقام تماشاچی نگاه می‌دارد؟ این مقاله کوششی است برای بازنمایاندن این درهم تنیدگی که گاه تشخیص این دو - ناتورالیسم و نیهیلیسم - را در آثار چوبک دشوار می‌کند. ناتورالیسم، اگرچه در برخی جهات منفعل عمل می‌کند، لزوماً پوچ‌گرا نیست. پس دو محور جبرگرایی که به بی‌عملی و پوچی منجر می‌شود و اخلاق ستیزی، دو بستر برای منتهی شدن ناتورالیسم به نیهیلیسم هستند. بر اساس این تفاسیل، دو محور از ناتورالیسم با ده محور از نیهیلیسم؛ شکاکیت، بدبینی، پوچی و بیهودگی، مرگ‌اندیشی، جبرگرایی، یأس، ماده‌گرایی، اخلاق ستیزی، دم‌غنیمت شمردن، از خودبیگانگی، امکان درهم شدن و تنیده شدن دارند.

کلیدواژه‌ها: نیست‌انگاری، نیهیلیسم، ناتورالیسم، صادق چوبک.

saranjamamin@gmail.com

۱. رایانامه:

seyydmohammaddashti@gmail.com

۲. رایانامه:

mohtasham@kazerunfu.ac.ir

۳. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

اندیشه نیست‌انگاری^(۱) از دوران باستان وجود داشته و در حوزه فلسفه، «پیشینه آن به سده پنجم پیش از میلاد و آراء فلسفی «گورگیاس» یونانی بازمی‌گردد» (فروغی، ۱۳۷۵: ۱۶؛ داگوبرت، بی‌تا: ۸۵). نیست‌انگاری از مفاهیمی است که در قرن نوزدهم میلادی تکوین نهایی یافته است. این تکوین، به‌طور خاص در اندیشه‌ها و آراء فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی، به‌عنوان نماینده اصلی «نیهیلیسم اروپایی» تبلور یافته است. (ن.ک: شایگان، ۱۳۹۱: ۲۱)

پیشینه کاربرد اصطلاح «نیهیلیسم»، به قرون وسطی بازمی‌گردد که در آن زمان به دسته‌ای از بدعت‌گزاران در آیین مسیحیت اطلاق می‌شد. (ن.ک: بریتانیکا^۱، ۲۰۰۸: ۵۱۲). نخستین کاربرد فلسفی آن، مربوط به نامه یاکوبی به فیخته (فیخته) به سال (۱۷۹۹م) است که در آن نامه ایده آلیسم کانت را رویکردی نیست‌انگارانه خوانده بود. (ن.ک: کریچلی^۲، ۲۰۰۴: ۴)

اصطلاح «نیهیلیسم»، در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم در اروپا به‌طور پراکنده در نوشته‌های فلسفی، الهیات، سیاسی و ادبی استفاده می‌شد؛ اما در واقع با نگارش رمان *پدران و پسران*، نوشته ایوان تورگنیف، نویسنده روسی در سال (۱۸۶۲م) بود که این اصطلاح در توصیف یکی از شخصیت‌های داستانی به نام بازاروف^۳ استفاده شد و از آن پس کاربرد وسیع یافت و موضوع بحث‌های گوناگون قرار گرفت (ن.ک: کریگ^۴، ۱۹۹۸: ۱)؛ (کراسبی^۵، ۱۳۸۳: ۱۰۷) نیچه، ابطال تدریجی کلیه ارزش‌های مابعدالطبیعی را که از آغاز تفکر غرب پدید آمده، به مرگ خدا و نیهیلیسم تعبیر می‌کند؛ چه، اگر ایمان به اینکه این جهان، عرصه تحقق‌پذیری طرحی است که خدا افکنده سست شود، همه ارزش‌هایی که متکی بر آن هستند، باطل خواهند شد. (ن.ک: شایگان، ۱۳۹۱: ۲۱).

از سوی دیگر، به عقیده نیچه، مسیحیت با تأکید بر ضرورت متعالی حقایق و ارزش‌ها، زندگی را از معنای درونی عاری می‌سازد و توجهش را به نیل به جهان پس از مرگ معطوف می‌کند. از این منظر، مسیحیت، هسته کامل‌ترین نیست‌انگاری را در خود می‌پرورد. از این رو، نیچه، نبرد با مسیحیت و یافتن راهی برای فراتر رفتن از ویرانی نیست‌انگارانه تمدن غرب را وجهه همّت خود قرار داد. (ن.ک: کریگ، ۱۹۹۸: ۱-۲). او در این مسیر، «بازآفرینی ارزش‌ها» را پیشنهاد کرد که در راستای نظریه «اراده معطوف به قدرت» و

1. Britannica
2. S. Critchley
3. Bazarov
4. E. Craig
5. D. A. Crosby

نیست‌انگاری سازنده (فَعَال) – که نقطهٔ مقابلِ وجهِ سلبیِ نیهیلیسم (نیست‌انگاری منفعل) است، به خلقِ «آبرِ انسان» انجامید و بدین ترتیب، راهِ برون‌رفت از بحرانِ نیست‌انگاری را فراروی بشرِ معاصر غربی نهاد. (همان).

۱-۱. نیست‌انگاری و انواع آن

نیهیلیسم روشی است که موضوعات تحمیل‌شده بر اندیشه‌های بشری را به نوعی نفی می‌کند. این نفی، هم از جهات فلسفی، یعنی چرایی‌ها و چگونگی‌های «معتبر شناخته‌شده» است، و هم از جنبه‌های اجتماعی، و شامل قراردادهای تحمیلی دست و پاگیر است که اساساً نیهیلیسم آن‌ها را مردود می‌شمارد. (ن.ک: غفوری، ۱۳۸۰: ۳۷)

ناتورالیسم نیز به عنوان یک مکتب ادبی اگر چه همزاد رئالیسم است، با گرفتاری در بی‌عملی و منفعل کردن انسان در عمل اجتماعی، به سویی رفت که دستاوردش جز سرخوردگی و پوچی نبود. این گرایش در ناتورالیسم، با ده تا از مؤلفه‌های دوازده‌گانهٔ دسته‌بندی شدهٔ ما از نیهیلیسم، همخوانی و سنخیت دارد. در هم‌تندگی ناتورالیسم و نیهیلیسم از این مشترکات آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد. این درهم‌تندگی، از جمله در آثار چوبک، انتساب به هر یک از دو مکتب را دشوار ساخته است.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

تأثیر مقولهٔ نیست‌انگاری را در ادبیات جهانی از این جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد که به‌عنوان نمونه، پیدایش نوعی از ادبیات با عنوان ادبیات پوچی^۱ از پیامدهای این طرز تفکر در قلمرو ادبیات است. (ن.ک: آبرامز^۲، ۱۳۸۷: ۱-۳) بدیهی است که بررسی بهترین نمونهٔ گرایش نیست‌انگاری در داستان معاصر ایران-چوبک- از ضروریات پژوهش‌های ادبی است. اهمیت آن می‌تواند این باشد که آیا چوبک همانند نیچه به «آبرِ مرد» باور دارد؛ یا این که نیست‌انگاری او از نوع منفعل است. هدف این پژوهش، رسیدن به تصویری واضح از نیست‌انگاری چوبک است که بتواند در پژوهش‌های آتی دربارهٔ او، قابل اتکا باشد.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش، رویکرد به پرسش‌هایی در باب وجود یا عدم وجود درهم‌تندگی نیهیلیسم و ناتورالیسم و چرایی و چگونگی شکل‌گیری آن در آثار داستانی صادق چوبک – به‌جز داستان تنگسیر – است.

۴-۱. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با این موضوع انجام نشده است. شاید بتوان پاره‌ای از دیدگاه‌های حسن

میرعابدینی (۱۳۸۷) را در پیوند با جهان‌بینی صادق چوبک و آراء فلسفی او، در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» (جلد اول و دوم)؛ همچنین رضا براهنی (۱۳۶۸) را در کتاب «قصه‌نویسی» را در زمرة پیشینه این پژوهش شمرد. علاوه بر این؛ و برخی مقالات گردآوری شده توسط علی دهباشی (۱۳۸۰) در «یاد صادق چوبک از جمله: «داستان‌نویسی صادق چوبک»، (انور خامه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۰۷-۳۰۱)، «صادق چوبک، میراث قصه‌گو»، (فرامرز سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۶۱-۲۵۷)، «جامعه‌شناسی خیر و شر در قصه‌های صادق چوبک»، (علی فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۷۵) را به عنوان پیشینه این پژوهش لحاظ کرد.

در باب نیهیلیسم مقاله‌ای در نشریات معتبر یافت نشد؛ اما در باب ناتوریسم، پژوهش‌هایی انجام شده است: نگاهی به کتاب *سیر ناتوریسم در ایران* (پرهیز جوان، ۱۳۸۸)، کار جالبی است. این منتقد، ارائه گزارشی از نیم قرن تلاش در معرفی ناتوریسم از (۱۳۳۴) سال انتشار کتاب *مکتب‌های ادبی* رضا سید حسینی تا (۱۳۸۴) داده که در خور توجه است.

در مقاله «مکتب‌های ادبی» از منصور ثروت (۱۳۸۶) مطالبی آمده که تفصیل آن در کتاب *مکتب‌های ادبی* آمده است. در کتاب *سیر ناتوریسم در ایران*، از عبدالله حسن زاده امیرعلی (۱۳۸۸) که پیشتر از مقاله‌ای در نقد آن سخن رفت، در مقاله «طلوع و افول ناتوریسم» سید علی قاسم زاده (۱۳۸۹)، «یک گام به سوی بومی‌گرایی: نقد داستان‌های اسماعیل فصیح، حرکت از ناتوریسم به سوی رئالیسم» صادقی‌شهرپر و پورمرادی (۱۳۹۲)، در باب ناتوریسم مطالبی آمده است. در مقاله «همپوشانی ناتوریسم در ادبیات و امپرسیونیسم در هنر» ایلیمیرا دادور (۱۳۹۲)، نگارنده با انتخاب یک اثر ادبی و یک تابلوی نقاشی می‌کوشد تا نشان دهد، چگونه دو اثر ادبی و هنری از دو مکتب ادبی-هنری متفاوت، برای رسیدن به هدفی مشترک و بیانی واحد، قادر به همپوشانی یکدیگر خواهند بود.

در «آنیمیسیم و پیوند آن با ناتوریسم در آثار صادق چوبک» (حیدری و غفّاری کومله، ۱۳۹۳) آمده است: «بررسی‌ها نشان می‌دهند که آنیمیسیم در آثار این نویسنده، از حد آرایه ادبی فراتر رفته، زیر ساخت‌های ناتوریستی اندیشه مؤلف را بازگو می‌کند». در «ناتوریسم ادبی در سینما، تنازع بقا و جبر زیست محیطی در فیلم‌های «خاکستری» و «مرگ کسب و کار من است» (بشیری و جمشیدی، ۱۳۹۵) در باب ناتوریسم مطالبی آمده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پس از تقسیم بندی نیچه، دو مین تقسیم‌بندی از آن داندل کراسبی است که در جلد هفتم از دایرةالمعارف فلسفه راتلج و نیز در کتاب او، شبح پوچی: *خاستگاه‌های نیهیلیسم مدرن و نقادی آن* (م. ۱۹۸۸)، آمده است.

وجه مشترک همه انواع مختلف نیست‌انگاری از دیدگاه وی، نگرش مبتنی بر ردّ و نفی است؛ به این صورت که هر کدام از انواع نیست‌انگاری، بُعد مهمّی از زندگی را نفی می‌کند. (ن. ک: کراسبی، ۱۹۸۸: ۳۵). کراسبی، نیست‌انگاری را به پنج نوع تقسیم کرده: نیست‌انگاری اخلاقی^۱، نیست‌انگاری معرفت‌شناختی^۲، نیست‌انگاری سیاسی^۳، نیست‌انگاری هستی‌شناختی (کیهانی)^۴، نیست‌انگاری وجودی (اگزیستانسیال)^۵ (کریگ، ۱۹۹۸: ۱؛ کراسبی، ۱۳۸۳: ۱۰۷؛ همان، ۱۹۸۸: ۳۵).

این پژوهش، برداشت و گزارشی است مأخوذ از پایان‌نامه دکترای است که مؤلفه‌های دوازده‌گانه درهم‌تنیدگی ناتورالیسم و «نیست‌انگاری» (نیهیلیسم) در آثار داستانی صادق چوبک، از آن بدست آمده و مبنای این مقاله شده است.

۲. پردازش تحلیلی

نیست‌انگاری، دست‌کم در ده مورد از دوازده مورد دسته‌بندی شده، به ناتورالیسم نزدیک می‌شود. ناتورالیسم نیز در دو مورد به نیهیلیسم پهلو می‌زند. همنشینی و قرابت این موارد در داستان‌های چوبک - به جز تنگسیر - گاهی به گونه‌ای در هم تنیده می‌شوند که انتساب آن به یک سو دشوار می‌شود. این درهم‌تنیدگی دو محور ناتورالیسم با ده محور نیهیلیسم، پایه و انگیزه این پژوهش است.

۲-۱. مؤلفه‌های نیست‌انگاری

نیست‌انگاری دارای مؤلفه‌های ثابتی نیست؛ به این معنی که نه می‌توان مؤلفه‌های آن را به چند مورد خاص محدود کرد و نه می‌توان مدّعی شد که مؤلفه‌های مطرح‌شده برای آن، الزاماً در تمام رویکردهای نیست‌انگارانه وجود دارند (مثلاً آنارشسیسم، بیشتر مربوط به نیست‌انگاری سیاسی است یا پوچی‌زندگی، بیشتر در نیست‌انگاری وجودی دیده می‌شود و...). برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نیست‌انگاری که در روند نگارش یک پایان‌نامه دکترای به‌دست آمد، عبارتند از: شکاکیت، بدبینی، پوچی و بیهودگی، مرگ‌اندیشی، جبرگرایی، یأس، آنارشسیسم، آنتیسم یا الحاد، ماده‌گرایی، مخالفت با قراردادهای اخلاقی، دم‌غنیمت‌شمردن و از خودبیگانگی.

۲-۱-۱. شکاکیت

شک‌گرایی در نظام فکری چوبک، به نفی وجود هر گونه حقیقتی (در مفهوم معرفت‌شناختی آن) ورای

1. Moral nihilism
2. Epistemological nihilism
3. Political nihilism
4. Cosmic nihilism
5. Existential nihilism

زندگی مادی بشر می‌انجامد. شکاکیتی که حتی گریبان حاج معتمد، شخصیت اصلی داستان *روز اول قبر* را رها نمی‌کند و او را که ظاهراً فردی متدین و مذهبی است، به کشاکشی میان ایمان و شک در درون خود وامی‌دارد، به گونه‌ای که کار به مُحاجّه با خالق و به چالش کشیدن عدالت و مشیّت الهی و مسائلی از این دست، در بافتی خیّام‌مدارانه می‌کشد. (ن.ک: چوبک، ۱۳۵۲ ب: ۱۳۹-۱۲۷). این تک‌گویی‌ها که بیان پنهانی‌ترین و خصوصی‌ترین افکار در قالب صریح‌ترین گفتارهاست، در خلوت حاج معتمد با خدایی که در وجودش شک و تردید دارد، شکل گرفته است تا بر منظومه باورهای ماوراء طبیعی، قلم نفی و انکار بکشد.

شخصیت اصلی داستان *چراغ آخر نیز*، روشنفکری بی‌اعتقاد است که آرزو دارد: «کاش برای آزادی آدمی‌زاد، یک فلسفه، تنها یک فلسفه جهانگیر پیدا بشود که مانند خورشید که هنگام روز نور ستاره‌های دیگر را از میان می‌برد، همان‌گونه، ادیان و فلسفه‌های احمقانه دیگر را از میان ببرد» (چوبک، ۲۵۳۵ ب: ۱۶)؛ اما او هر مکتب عقیدتی را به‌مثابه رویکرد معرفت‌شناختی نیهیلیسم، از باب دروغ و فسانه می‌داند و شکاکیت او نسبت به همه باورداشت‌ها، نهایتاً به سرمنزل نفی و انکار می‌رسد. (ن.ک: همان: ۱۷).

۲-۱-۲. بدبینی^۱

بدبینی نسبت به جامعه و زندگی بر فضای تمام داستان‌های چوبک، سایه افکنده است. او نویسنده‌ای است که «هستی» را فی‌نفسه تراژیک و سلسله‌ای نامتناهی از درد و رنج می‌بیند. شواهد و نمونه‌های بدبینی در آثار او فراوان هستند. به‌عنوان مثال، سرگذشت غم‌انگیز «سید حسن خان»، شخصیت اصلی داستان *مردی در قفس* (از مجموعه *خیمه شب بازی*)، قابل تأمل است. در این داستان، زندگی یکنواخت و پراز دل‌مردگی و غربت «سید حسن خان» روایت می‌شود که هیچ امید و باوری ندارد و در انتظار مرگ نشسته است. در پایان داستان، سگش، تنها انیس و همدم او نیز، با سگی نر جُفت می‌شود و نسبت به مرگ او هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. طبیعت، حتی مهر یک سگ را از او دریغ می‌کند. نویسنده، زندگی پُر درد و رنج او را این‌گونه توصیف کرده است: «آن‌گونه زندگی تاریک و سرپوشیده‌ای که پیمودن آن مثل یک راهپیمایی ممتد در گندابی بود که تا زیر گلوی آدم، سوسمار و قورباغه و مار آبی وول بزند» (چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۱۱۸).

داستان همراه از مجموعه *روز اول قبر*، طرح تمثیلی کوچکی است که چوبک آن را به دو شیوه؛ و با دو نثر متفاوت: یکی، ادبی و شاعرانه و کهن‌نما و دیگری، طنزآمیز و با زبان عامیانه امروزی، نوشته است. در این داستان یا حکایت تمثیلی، دو گرگ گرسنه، در سرما و یخبندان گرفتار مانده‌اند. یکی از آن دو از فرط

خستگی و ناتوانی بر زمین می‌افتد و دیگری، بی‌رحمانه او را می‌دزد و می‌خورد. در پایان روایت نخست: «آن که بر پای بود، دهان خشک بگشود و لثه نیلی بنمود و دندان‌های زنگ‌شده خورده به گلوی هم‌مره درمانده فرو برد و خون فسرده از درون رگ‌هایش مکید و برف سفید پوک خشک، برف خونین پُر شاداب گشت» (چوبک، ۱۳۵۲ ب: ۱۴۷).

و در خاتمه روایت دوم: «من دارم فداکاری می‌کنم و می‌خوام زنده زنده بخورم تا دوستم بت نشون بدم. مگه نمی‌دونی اگه نخورم لاشت می‌مونه رو زمین؟ اون وخت لاشخورا می‌خورنت. گذشته از این، وختی که مُردی، دیگه گوشتت بو می‌گیره و ناخوشم می‌کنه. این را گفت و زنده‌زنده شکم دوست خود را درید و دل و جگر او را داغ داغ بلعید» (همان: ۱۸۶).

اندیشه غلبه «شرّ و بدی» بر «خیر و نیکی» از منظر فلسفی، از دیگر جوانبی است که بدینی نویسنده را نشان می‌دهد. در مجموعه چراغ آخر، داستانی به شیوه افسانه‌های کهن و برخوردار از مایه‌های اساطیری وجود دارد؛ با نام: پرزاد و پریمان. در این افسانه، نتیجه پیوند ناخجسته و وصلت شوم اهریمنان با پاکزادان اهورایی، چیرگی تاریکی جاویدان بر جهان و غلبه و پیروزی نیروی شرّ بر خیر است. بدین ترتیب، جهان‌بینی تلخ و تراژیک نویسنده، در کسوت افسانه پدیدار شده و نفی این هستی اهریمنی را فریاد می‌زند. (ن. ک: چوبک، ۲۵۳۵ ب: ۲۲۹-۲۲۸). این داستان، اسطوره مانوی را به بحث می‌گذارد (دهباشی، ۱۳۸۰: ۴۳۷)؛ با این تفاوت که از فرجام نیک آن اسطوره در این داستان خبری نیست و برعکس، ظلمت بر روشنایی چیره می‌شود.

۲-۱-۳. پوچی و بیهودگی

زندگی از چشم‌اندازی که صادق چوبک به آن می‌نگرد، اساساً پوچ و بیهوده است. این احساس پوچی و بیهودگی در راستای رویکرد مألوف ناتورالیستی اوست که وجود هرگونه ارزش متعالی را ورای حیات مادی و غریزی انکار می‌کند. در داستان پیراهن زرشکی از مجموعه خیمه‌شب‌بازی، توصیفات چوبک از جسد مرده و نحوه غسل آن نیز، که مرتب در داستان تکرار می‌شود، اندیشه پوچی زندگی را القا می‌کند. در بخشی از این توصیفات می‌خوانیم:

«... جدی‌ترین و حقیقی‌ترین حالت یک زندگی مصنوعی و مسخره در آن چهره نقش شده بود و آخرین پرده غمناک یک کم‌دی‌گول‌زننده و شکنجه‌دیده رویش به جا مانده بود. حالا دیگر آن چهره، تمام مراحل شهوت و کینه و دروغ و خودپسندی را رها کرده بود و از تمام مسخره بازی‌های زندگی برکنار بود. این آخرین پرده غم‌انگیز زندگی بود که هم‌چنان در حال دهن‌کجی بالا مانده بود و بازی‌گانش،

بی جان و بی پیرایه، هر یک در جای خود خشکشان زده بود» (چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۱۵۱).

«احمد آقا»، یکی از شخصیت‌های رمان سنگ صبور روشنفکر ترس خورده‌ای است که تک‌گفتارهای او بازگوکننده نظرات اجتماعی، ادبی و فلسفی خود نویسنده در داستان است. پوچی و بیهودگی زندگی، یکی از اندیشه‌هایی است که ذهن او را به خود مشغول می‌دارد:

«ته و توش [زندگی] دراومدنی نیس. همش رنج و شکنجه و کوچ و فراقه. غم آدمیزادم تمومی نداره. همه دس رو دس گذوشتن، منتظر مرگ نشسن. برو خیام بخون. این آدم تنها موجودی بود که همه چیز رو حل کرد... گیرم چن سال دیگه هم تو این دنیا لقی زدی و چند تا گونی برنج و گندم و ده بیس تا گاو و گوسفندم خوردی... آخرش که چی؟» (چوبک، ۱۳۵۲ پ: ۱۵).

«[آدم] هی بدونه که داره می‌میره و کاری ازش ساخته نباشه و بعد هی اون بالا [روی زمین]، آدم و خر و گاو بچرن و ریشه درخت از دل و جگر آدم کود بگیره... باز در رو همون پاشنه می‌چرخه... باز آدمیزادا جماع می‌کنن و تولید مثل می‌کنن و تخم و ترکشون مته موربونه رو زمینو می‌گیره» (همان: ۱۱-۱۰).

۲-۱-۴. مرگ‌اندیشی

مؤلفه مرگ‌اندیشی در نظام فکری چوبک، در پیوند با مؤلفه پوچی و بیهودگی قرار دارد. در واقع، مرگ و نیستی به عنوان نقطه ختام و پایان زندگی، مهم‌ترین مقوله‌ای است که بر بیهودگی وجود انسانی صحه می‌گذارد. برای نمونه، «مراد»، شخصیت الکلی و معتاد داستان گل‌های گوستی، پس از مرگ طلبکارش که در اثر تصادف و در مقابل چشمان او رخ می‌دهد، گویی دچار تحول جهان‌بینی می‌شود و دیگر جذابیت و فریبندگی زنی که لباسی با گل‌های خشخاش پوشیده، در نظرش جلوه‌ای ندارد و با اندیشه مرگ، همراه می‌شود: «این بار، عطر او بوی پهن و استخوان جمجمه و مغز له‌شده و خون سیاه دلمه‌شده آدمی‌زاد را می‌داد» (چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۴۱).

اصلی‌ترین دغدغه حاج معتمد، شخصیت اصلی داستان روزاول قبر نیز، مقوله مرگ و هراس از آن است. او که سخت در اندیشه مرگ و پایان محتوم زندگی فرو رفته، حتی به پیشکار خود دستور داده است تا مقبره‌ای برایش بسازد و خود برای بازدید مقبره می‌رود. در گوری که برایش مهیا شده می‌خوابد و با خود می‌گوید:

«راسی راسی مته اینکه باید رفت. تا حالا خیال نمی‌کردم اینقده جلدی باشه. فایده این زندگی چی بود؟ من که دلم نمی‌خواد بمیرم و مته سگ این تو چالم کنن. این چه وضعیه که یه زندگی پر از شکنجه که سر تا سرش هول مرگ، اونو به ما جهنم کرده، آخرشم به یک همچو توهینی تموم بشه که بمیریم؟ توهینی از

مرگ بالاتر چیه؟» (چوبک، ۱۳۵۲ ب: ۱۲۵-۱۲۴). داستان، با تفکر در مرگ و نیستی آغاز می‌شود و با مرگ حاج معتمد در گودال قبر، پایان می‌یابد (ن. ک: همان: ۱۴۱-۱۴۰).

در داستان فلسفی - روان‌شناختی *آتما*، سگ من از مجموعه چراغ آخر، راوی به کابوسی میان خواب و بیداری فرو می‌رود و از ترس «مرگ»، افکار فلسفی، به ذهنش هجوم می‌آورد: «این زندگی کوتاه، در خور دانش سرشار و معرفت بیکران ما نیست. به ما ستم شده. خوشا سنگ و آهن که هزاران سال می‌زیند. خوشا غبار که زندگیش از ما درازتر است...» (چوبک، ۲۵۳۵ ب: ۱۸۹). او نیز مانند حاج معتمد در داستان *روز اول قبر*، با خدا بگومگو دارد؛ اما اندیشه مرگ، یک‌دم گریانش را رها نمی‌کند: «آری مرگ هست و ترس نیز هست. من همیشه از این فرجام ستمگر در هراس بوده‌ام... اما آخرش باید رفت. و همین فکر رفتن آخر است که مرا می‌سوزاند و محو می‌کند. این بزرگترین مصیبت‌های ماست» (همان: ۱۹۵-۱۹۴).

۲-۱-۵. جبرگرایی

بدون تردید، برجسته‌ترین مؤلفه نیست‌انگاری در داستان‌های چوبک، جبرگرایی ناتورالیستی (جبر طبیعی و اجتماعی) یا همان جبر علی و معلولی^۱ است که در قالب قدرت قهار (ویژگی‌های بیولوژیکی) و «محیط»، سیطره و غلبه خود را نشان می‌دهد. تمام شخصیت‌های داستان‌های چوبک، به‌نحوی اسیر این جبر گریزناپذیرند و چاره‌ای جز پذیرش و تسلیم در برابر آن ندارند.

داستان ناتورالیستی - نمادین *قفس* از مجموعه *انتری* که لوطیش مرده بود، بهترین مثال این جبرگرایی تام و بی‌مماشات است. داستان، روایت زندگی تعدادی مرغ و خروس محبوس و گرفتار در قفسی تنگ و کثیف است که در هم می‌لولند و به خوردن آب و دانه مشغولند. گاهی نیز دستی به درون رانده می‌شود و یکی از آن‌ها را برای سر بُردن و کشتن، از قفس بیرون می‌کشد؛ اما بقیه که هنوز در قفس هستند، بی‌اعتنا به مرگ دیگران، به نوک‌زدن در کثافت و شهوترانی مشغول هستند:

«... همه منتظر و چشم‌به‌راه بودند. سرگشته و بی‌تکلیف بودند. رهایی نبود. جای زیست و گریز نبود. فرار از آن منجلاّب نبود. آن‌ها با یک محکومیت دسته‌جمعی در سردی و بیگانگی و تنهایی و سرگشتگی و چشم‌به‌راهی، در خودشان می‌پلکیدند. به ناگاه در قفس باز شد و در آنجا جنبشی پدید آمد. دستی سیاه‌سوخته و رگ درآمده و چرکین و شوم و پینه‌بسته تو قفس رانده شد و میان هم‌قفسان به کندوکاو درآمد. دست، با سنگدلی و خشم و بی‌اعتنایی در میان آن به درو افتاد و آشوبی پدیدار کرد. هم‌قفسان بوی مرگ آلود آشنایی شنیدند...؛ اما هنوز، دست و جوجه‌ای که در آن تقلاً و جیک‌جیک می‌کرد و پر و بال

می‌زد، بالای سر مرغ و خروس‌های دیگر می‌چرخید و از قفس بیرون نرفته بود که دوباره آن‌ها سرگرم چریدن در آن منجلاب و توسری خوردن شدند» (چوبک، ۲۵۳۵ الف: ۶۳-۶۲).

براهنی در این باره می‌گوید: «این قصه می‌تواند تمثیل برای محتوم‌بودن سرنوشت و سرگشتگی انسان در این دایره چرخ گردون و یاه‌بودن تمام عقل‌ها و حکمت‌ها در برابر تقدیری کور و طبیعتی بی‌منطق باشد؛ و شاید دستی که با تحکم و خشونت تمام به درون افکنده می‌شود و مرغ‌ها را بیرون می‌برد و کارد بر حلقشان می‌مالد، دست مرگ باشد که در هر لحظه ممکن است یکی از اسیران سرنوشت را از صحنه زندگی کورکورانه خارج کند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۱۹).

اوج رویکرد جبرگرایانه نویسنده، در توصیف لحظه مرگ لوطی و احساس اولیه‌های که در وجود مخمل بیدار می‌شود، قابل ملاحظه است: «از رهایی خودش شاد شد. راه رفت؛ اما زنجیر هم به دنبالش راه افتاد و آن هم با او ورجه ورجه می‌کرد. آن هم با او شادی می‌کرد. آن هم رها شده بود؛ اما هر دو به هم بسته بودند» (همان: ۸۵).

در داستان‌های چوبک، معمولاً جبر طبیعی (بیولوژیکی) و محیطی، پایه‌های هم عمل می‌کنند؛ به‌عنوان مثال در همین داستان اتری که لوطیش مرده بود؛ اما گاهی، بر جبر طبیعی، تأکید ویژه‌ای می‌شود. مثلاً در داستان چرا دریا طوفانی شد؟ از مجموعه اتری که لوطیش مرده بود، به‌نظر می‌رسد که علت اصلی خیانت زیور به همسر وفادارش، گهزاد، در نبود او (ن.ک: چوبک، ۲۵۳۵ الف: ۵۷)، بیشتر ناشی از ناتوانی در کنترل غریزه است تا فساد محیط.

۲-۱-۶. یأس و ناامیدی

بر جهان تاریک داستان‌های چوبک، پرتوی از امید و روشنایی نمی‌تابد. همه شخصیت‌های ساخته و پرداخته او تسلیم سرنوشت و در نتیجه، ناامید و مأیوس هستند و سیر حوادث داستان‌ها نیز در طریقی می‌گذرد که مقصدش تراژدی و فاجعه است. داستان‌های او مملو از حس یأس و نومیدی و سیاه‌انگاری هستند. اگر بخواهیم برای مؤلفه یأس و ناامیدی در آثار داستانی چوبک مثال و نمونه ذکر کنیم، باید از اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌های داستان‌های او سخن بگوییم؛ اما یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های این یأس و نومیدی را در احمد آقای رمان سنگ صبور می‌بینیم.

احمد آقا که روشنفکری عزلت‌گزیده و منزوی است، فقط برای «آسید ملوچ» همان عنکبوتی که گوشه اتاقش تار تنیده، درد دل می‌کند و از او سنگ صبوری برای خودش می‌سازد. او می‌خواهد نویسنده شود تا از پریشانی زندگی آلوده و چرک اطرافیانش، با لغاتی طرد شده، سندی اجتماعی و ادبی بسازد. (ن.ک:

میرعبادینی، ۱۳۸۷: ۴۴۳)؛ اما سیر حوادث داستان و شقاوت‌ها و پلیدی‌ها و مرگ‌های پی در پی، چنان او را دچار یأس و انفعال می‌سازد که در اواخر داستان، دست‌نوشته‌های خود را می‌سوزاند و مثلِ راویِ بوف کور که به پیرمرد خنزرپنزی مسخ می‌شود، با عنکبوت گوشه‌اتاق، همزادپنداری می‌کند: «منم آسیدملوچ شدم!» (چوبک، ۱۳۵۲ پ: ۲۹۴).

نمونه‌هایی دیگر:

مراد، شخصیت اصلی داستان گل‌های گوشتی، چنان در ورطه‌ی یأس و ناامیدی غوطه‌ور است که: «ننگ و عار و شرف و اخلاق و مذهب و راست و دروغ‌گفتن و مرتب‌بودن و به قول خود و مردم اهمیت‌دادن، برایش معنی نداشت» (چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۲۸-۲۷)؛ و تنها به مشروب و مواد مخدر می‌اندیشد. (ن.ک: همان: ۲۹)

سید حسن خان، شخصیت بیمار و منزوی داستان مردی در قفس است که گرفتار یأس و ناامیدی نسبت به دنیا و زندگی است؛ چنان که حتی بامدادان با این احساس از خواب برمی‌خیزد که «محکوم است که زندگی کند» و از «نور مزاحم و وقیح بامداد» بیزار است. (ن.ک: همان: ۹۲) و برای گریز از تنهایی، محبت یک حیوان (سگش، راسو) را جایگزین مهر آدمیان کرده است. (ن.ک: همان: ۹۳)

گاهی نیز، فضای داستان، از آغاز تا انجام، حس یأس و ناامیدی را به خواننده انتقال می‌دهد. در داستان پیراهن زرشکی، گفتگوهای شخصیت‌ها و توصیفات نویسنده، بیانگر این موضوع است که زندگی اینان، همین است که هست و هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد. (ن.ک: همان: ۱۷۷-۱۴۱).

داستان نمادین قفس نیز، که روایتگر گذران زندگی اجتماعی در متنی چرک و سیاه است، در چنان فضای سر بسته، پلید و موقعیت رقت‌انگیزی می‌گذرد که عاری از امید است. پیوسته، قفس همان قفس است و کُشتار، همان و «هم قفسان، چشم به راه [سلاخی]، خیره، جلو خود را می‌نگریستند» (چوبک، ۲۵۳۵ الف: ۶۵).

حاج معتمد، در داستان روز اول قبر، از پوچی زندگی، دچار حس یأس می‌شود: «نتیجه اش چه بود؟ من که چیزی ازش نفهمیدم. نتیجه اون همه تقلاً و جون‌کندنا چی بود؟ به خواب بود. به خواب سراپا ترس و هراس. اینم آخرش. که چی؟ زندگی کردیم!» (چوبک، ۱۳۵۲: ۹۸).

در پایان داستان اسطوره‌ای پریزاد و پریمان، فرجام قصه، غلبه زشتی و پلیدی بر خیر و نیکی است که فاجعه‌بار است و نومیدکننده: «آن‌گاه، سیاهی بر روشنایی چیره گشت. آنگاه گرازان شادمان به شهر درآمدند. آن‌گاه اهریمن و جهی، مهرک و پریزاد را در چنگ گرفتند و به سیاهچال دماوند کوه بردند. و

آنگاه، مهرک، زن خویش را پیرزالی پلید و بد بو یافت که سوسماران بر تن او لانه داشتند. و آن گاه پریزاد، شوی خود را دیوی سهمگین یافت که ماران و کژدمان در تن او خانه کرده بودند و آن گاه گرازان دوباره بر آدمیان سروری یافتند و تاری جاویدان چیره گشت» (چوبک، ۲۵۳۵، ب، ۲۲۹-۲۲۸).

۲-۱-۷. آثار شیشم^۱

هر چند چوبک مانند دیگر ناتورالیست‌ها، به آرمان‌گرایی و تحول تاریخ بر مبنای اقدامات سیاسی باورمند نیست؛ اما مثل سایر آن‌ها، مدافع «عدالت اجتماعی» است و پدیده‌های شومی مانند فقر، جهل و... را سخت می‌نکوهد و عوامل مهمی در تیره‌روزی انسان‌ها می‌داند. به‌همین خاطر، در پاره‌ای موارد، مواضعی از خود نشان می‌دهد که صبغه‌ای از آثار شیشم در آن به چشم می‌خورد. اعتراض اجتماعی چوبک، همین ویژگی را دارد. او سراسر تاریخ را تکرار تسلط قدرتمندان و یوغ‌بستن بر گرده ضعف می‌بیند و به این نتیجه می‌رسد که: «سر تا سر تاریخ آدمیزاد، پُر از یاردان‌قلی‌هایی بوده که دلشون می‌خواسه تموم سکنة شهر رُم یه سر داشته باشه که با یه ضربه شمشیر از تن جُداش کُتن» (چوبک، ۱۳۵۲، پ: ۳۰۲).

۲-۱-۸. آته‌ایسم (الحاد)^۲

۲-۱-۹. ماده‌باوری یا دهری‌گری^۳

از آن‌جا که دو مؤلفه نیست‌انگارانة الحاد و ماتریالیسم، به‌نوعی درهم‌تنیده و به یکدیگر مرتبط هستند، در این‌جا ذیل یک عنوان، از وجود نمودهای این دو مورد در آثار چوبک بحث می‌شود. ناتورالیسم - چنان که در بحث از رابطه آن با نیست‌انگاری ذکر گردید-، به خودی خود، رویکردی آته‌ایستی و الحادی است. ماده‌باوری و دهری‌گری چوبک نیز در علم‌گرایی و تجربه‌گرایی ناتورالیستی‌اش ریشه دارد. شخصیت‌های داستان‌های متعدد او، چنان تحت تأثیر خصایص و ویژگی‌های بیولوژیکی و نیازهای جسمی و جنسی خود هستند که شقاوت‌ها و بدبختی‌هاشان نیز در دایره بسته این آمیال و نیازها توجیه‌پذیر می‌نماید. داستان‌های زیر چراغ قرمز از مجموعه خیمه‌شب‌بازی، بعد از ظهر پاییز از مجموعه پیشین، چرا دریا طوفانی شده بود؟ از مجموعه انتری که لوطیش مرده بود و بسیاری دیگر از داستان‌های چوبک، نشان‌دهنده منطق کاملاً مادی و علمی‌اوست که بر نقش‌گرایی و حوایج بشری و تأثیر مسائل محیطی در پیدایش پدیده‌های نامطلوب اجتماعی، تأکیدی ویژه نشان می‌دهد؛ بدون آنکه کوچکترین نیروی غیر مادی را در آن دخیل بداند.

1. anarchism
2. atheism
3. Materialism

چوبک، گاهی به وضوح، عدم اعتقاد خود یا شخصیت‌های داستان‌هایش را به مرجعی متعالی و فراطبیعی، به داستان تزریق می‌کند. مثلاً در داستان *بعد از ظهر آخر پاییز*، بینش ده‌ری - الحادی چوبک، در توصیف طنزآمیزی که از چهره دانش‌آموزان کلاس ارائه نموده، استنباط می‌شود: «یقیناً اگر آن‌ها را مجسمه‌ساز ماهر می‌ساخته بود، اجازه نمی‌داد که کسی آن‌ها را از کارگاه او بیرون ببرد و در معرض تماشای مردم بگذارد. چون از همه چیز گذشته، بی‌مهارتی او را می‌رساند و برایش بدنامی داشت...» (چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۲۰۲-۲۰۱).

در نمایشنامه طولانی *پایان رمان سنگ صبور* نیز، نویسنده، وارد قلمروی اساطیر می‌شود و به روایت داستان زروان و اهریمن می‌پردازد. او رخت‌برستن تنهایی و ترس و جهل از زمین را منوط به خوردن میوه «درخت دانش» و همدستی با اهریمن برای نابودی زروان می‌داند. (ن.ک: چوبک، ۱۳۵۲ پ: ۴۰۰-۳۲۶). چوبک، آن‌چه را که به آن باور ندارد (ماوراء الطبیعه) نفی می‌کند؛ هرچند اهریمن (بخش شرارت‌آمیز وجود انسان که البته مایه بقا و سازندگی و حیات اوست) همواره با او می‌ماند:

تسلیمی در این باره می‌گوید: «زروان (خدای کج خلق و کینه‌توز)، آدم (مشی) را خلق می‌کند و اهریمن (شیطان) که زیبا، نیک‌اندیش و دلسوز است، حوا (مشیانه) را می‌آفریند. عشق را شیطان می‌آفریند و می‌تواند انسان را با دانشش از قید خدا و خرافات آزاد کند...، آن‌گاه با از بین رفتن زروان، شیطان و انسان بر روی زمین باقی می‌مانند» (تسلیمی، ۱۳۹۳: ۷۹).

۲-۱۰- مخالفت با قراردادهای اخلاقی

این مؤلفه نیز، به‌عنوان یکی از اصول اساسی ناتورالیسم، در داستان‌های چوبک جایگاهی ویژه دارد. به‌عنوان مثال در داستان *نفتی* از مجموعه *خیمه شب‌بازی*، بُرشی از زندگی عذرا، دختر جوانی روایت می‌شود که در تب شهوت و غریزه می‌سوزد؛ اما معیارهای فرهنگی و اخلاقی حاکم بر جامعه، در جهت سرکوب میل طبیعی او عمل می‌کنند، و از او موجودی ناکام و درگیر خیالات غریزی و شهوانی می‌سازد. (ن.ک: چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۲۱-۹).

اخلاق ستیزی چوبک، چون دیگر پیروان مکتب ناتورالیسم، علاوه بر اینکه از درون مایه داستان‌ها استنباط می‌شود، در زبان داستان نیز که زبانی بی‌پروا و برگرفته از زبان زنده کوچ و بازار و طبقات فرودست جامعه است، قابل ملاحظه است. مثلاً «مراد»، شخصیت اصلی داستان *گل‌های گوشتی*، به هیچ‌یک از مسائل اخلاقی و قراردادهای اجتماعی واقعی نمی‌نهد و زبان پر از دشنام و کلمات رکیکی هم که استفاده می‌کند، جلوه‌ای از همین بی‌اخلاقی است. (ن.ک: همان: ۴۰)، یا در داستان *پیراهن زرشکی* از مجموعه

حیمه شب‌بازی، نویسنده، زشت‌نگاری را در بالاترین حد آن به کار گرفته است و این زشت‌نگاری، گذشته از توصیفات داستانی، در دیالوگ‌های شخصیت‌های اصلی داستان که دو زن مُرده‌شور به نام‌های سلطنت و کلثوم هستند، در قالب کاربرد الفاظ زشت و نامطبوع در سراسر داستان به چشم می‌خورد. (ن.ک: همان: ۱۷۷-۱۳۹).

۲-۱-۱۱. دم‌غنیمتی و خوش‌باشی^۱

اندیشه پوچی و بیهودگی زندگی، گاهی شخصیت‌های داستان‌های چوبک را به دامن لذت‌جویی و تخدیر و بی‌خبری می‌اندازد. مثلاً دغدغه شخصیت اصلی داستان گل‌های گوشتی این است که: «برم تریاک سیری بکشم و عرق سیری بخورم و...» (چوبک، ۱۳۵۲ الف: ۲۹). احمد آقا، معلم امیدباخته و مستأصلِ رمان سنگ‌صبور نیز بر این عقیده است که: «حالا که زندگی، سر تا سرش لجن گرفته، باید بیشتر گندش رو درآورد... اینه که هس و چاره‌ای هم نداره، فراموش کن. خودتو به خری بزنی. نفهم. پاشو برو از خان بابای یهودی یه بَطَر شراب بگیر؛ سر بکش تا یادت بره. بعدشم چشماتو رو هم بنذار تو تاریکی... بخواب» (چوبک، ۱۳۵۲ پ: ۲۹۱-۲۸۸).

۲-۱-۱۲. «بیگانگی» یا «از خود بیگانگی»^۲

از مؤلفه‌های اساسیِ اگزستانسیالیسم است و در تبیین نسبت انسان با جامعه مدرن و شیء‌وارگی و نگاه ایزاری و تقلیل‌گرایانه‌ای که نسبت به او وجود دارد، تبیین و تعریف می‌شود. (ن.ک: بابایی، ۱۳۹۲: ۶۷۰-۶۶۸). در نیست‌انگاری وجودی (اگزستانسیال) که زندگی بشر را اساساً فاقد معنا می‌داند و متکی به فلسفه اگزستانسیالیسم است، این مؤلفه نیز، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۲-۲. ناتورالیسم و نیست‌انگاری

اصول کلی ناتورالیسم در سه مورد خلاصه می‌شود: تأثیر علم و روش علمی، جبرگرایی علمی یا دترمینیسم^۳ و ضدیت با اخلاق. (ن.ک: ثروت، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۶۰). در مورد جبرگرایی علمی باید گفت که به باور ناتورالیست‌ها، انسان، حیوانی است که سرنوشت او را وراثت و محیط و فشارهای لحظه تعیین می‌کنند. پیداست که چنین رویکردی، موجب سلب هر گونه اختیار از انسان و در نتیجه، بی‌اعتبار دانستن معیارها و موازین اخلاقی می‌شود. (ن.ک: همان: ۱۶۶-۱۶۴).

۳. نتیجه‌گیری

(۱) صادق چوبک، از رهگذر ناتورالیسم، به نیست‌انگاری رسیده، است و نیهیلیسم موجود در آثار وی، به

1. carpe diem
2. alienation
3. determinism

گونه‌ای با تلقی ناتورالیستی وی درهم‌تنیده شده که هیچ‌یک بدون در نظر گرفتن دیگری قابل تصور نیستند.

۲) در داستان‌های چوبک، اثری از نقاط افتراق ناتورالیسم و نیهیلیسم نمی‌بینیم و این نقاط افتراق، به‌طور طبیعی، از منظومه فکری او حذف شده‌اند؛ مانند این تفاوت عمده ناتورالیسم و نیهیلیسم که اولی اساساً بر عینیت‌گرایی و پیروی بی‌قید و شرط از روش علمی بنیان نهاده شده؛ در حالی که دومی - در گرایش و قرائتی افراطی - بر پایه انکار حقیقت در قلمرو دانش استوار گشته است.

۳) به دلیل همین درهم‌تنیدگی دو مکتب فکری، بسامد مؤلفه‌های مرتبط با نیست‌انگاری وجودی، کیهانی و اخلاقی (طبق تقسیم‌بندی کراسبی) در آثار چوبک بیش از سایر موارد است.

۴) آن جنبه از نیهیلیسم که نزد چوبک با ناتورالیسم امتزاج یافته و از کوره خلاقیت ادبی او بیرون آمده، نیهیلیسمی منفعل است که یکسره به نفی جامعه و زندگی پرداخته و هیچ‌گزینه‌ای برای برون‌رفت از این دایره حیرت و بُن‌بست و سرگردانی پیشنهاد نمی‌کند.

۵) ناتورالیسم چوبک، در دو محور جبرگرایی علمی و اخلاق‌ستیزی با ده محور است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) در ایران و به زبان فارسی، معادل‌های متعددی برای «نیهیلیسم» ساخته‌اند که به‌نظر می‌رسد از میان آن‌ها، «نیست‌انگاری» در سال‌های اخیر، کاربرد بیشتری داشته است و گویا این برابر، ساخته سید احمد فرید بوده است (از این سو و آن سو، آذرنگ، ۱۱). نگارندگان مقاله حاضر نیز، در کنار واژه لاتین «نیهیلیسم»، اصطلاح «نیست‌انگاری» را به‌عنوان معادل فارسی آن، برگزیده و به کار برده‌اند.

کتابنامه

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *از این سو و آن سو*، چاپ اول، ویرایش دوم، تهران: کتابدار.
- بابایی، پرویز (۱۳۹۲)، *مکتب‌های فلسفی از دوران باستان تا امروز*، چاپ سوم، تهران: نگاه.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸)، *قصه‌نویسی*، چاپ چهارم، تهران: البرز.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۳)، *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)*، چاپ دوم، تهران: اختران.
- ثروت، منصور (۱۳۹۰)، *آشنایی با مکتب‌های ادب*، چاپ سوم، تهران: سخن.
- چوبک، صادق (۲۵۳۵ الف)، *انتری که لوپیش مرده بود*، چاپ ششم، تهران: جاویدان.
- (۲۵۳۵ ب)، *چراغ آخر*، چاپ دوم، تهران: جاویدان.
- (۱۳۵۲ الف)، *خمیه شب‌بازی*، چاپ چهارم، تهران: جاویدان.
- (۱۳۵۲ ب)، *روز اول قبر*، چاپ دوم، تهران: جاویدان.

- (۱۳۵۲ پ)، سنگ صبور، چاپ دوّم، تهران: جاویدان.
- داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوّم، تهران: مروارید.
- داگوبرت، د. رونس و دیگران (بی تا)، فرهنگ مکتب‌های فلسفی، ترجمه احمد اردوبادی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- دهباشی، علی (۱۳۸۰)، یاد صادق چوبک، چاپ اوّل، تهران: نشر ثالث.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، ۲ جلد، چاپ چهاردهم، تهران: نگاه.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۱)، آسیا در برابر غرب، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- غفوری، علی (۱۳۸۰)، یادداشت‌هایی درباره نیهیلیسم، تهران: فرهنگ اسلامی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۵)، سیر حکمت در اروپا، تهران: البرز.
- کراسبی، داندلای (۱۳۸۳)، «نیهیلیسم»، ترجمه محمود لطفی، نامه فرهنگ، شماره ۵۴، صص ۱۱۱-۱۰۶.
- مگی، براین (۱۳۸۹)، سرگذشت فلسفه، ترجمه حسن کامشاد، چاپ سوّم، تهران: نشر نی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر، تهران: اشاره.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷)، صد سال داستان‌نویسی ایران، ۲ جلد، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
- نیچه، فریدریش (۱۳۸۷)، اراده معطوف به قدرت (آزمایشی دردیگرگونی همه ارزش‌ها)، ترجمه محمدباقر هوشیار، چاپ ششم، تهران: فرزانه روز.

References

- Abrams, M. H. (1387), *A glossary of literary terms*, Tehran: Rahnama.
- Baldwin, J. M. (editor). (1960), *Dictionary of Philosophy and Psychology*, Volume II, USA: Macmillan Company.
- Britannica (2008), *Encyclopedia Britannica*, by a society of gentlemen at Scotland, volume 16: Chicago.
- Craig, E. (general editor) (1998), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, volume 7, New York: Routledge.
- Critchley, S. (2004), *Very little ... Almost Nothing; Death, Philosophy, Literature*, London and New York: Routledge.
- Crosby, D. A. (1988), *the specter of the Absurd: sources and criticisms of Modern Nihilism*, New York: SUNY.
- Edwards, P. (editor in chief) (1967), *The Encyclopedia of Philosophy*, volume 5, New York: Macmillan Company & the free press.
- Pratt, A. (2017). "Nihilism", *internet Encyclopedia of Philosophy*, Retrieved: 30 April, www.iep.utm.edu.